



Woman in Culture and Arts

Identity and Feminine Life in the Novel “A Secret in the Alleys”

Mitra Farara¹ | Najmeh Nazari² | Esmael Balali³ | Galavizh Alizadeh⁴

1. Ph.D Candidate, Department of Persian Language & Literature, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran. E-mail: mitrafarara12@gmail.com
2. Associate Professor of Persian Language & Literature. Department of Persian Language & Literature, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran. E-mail: n.nazari@basu.ac.ir
3. Associate Professor of Social Sciences, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran. E-mail: balali_e@basu.ac.ir
4. Assistant Professor, Department of Psychology, Babolsar Branch, Mazandaran University, Babolsar, Iran. E-mail: galavizh.alizade@gmx.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 20 Jan 2024

Received in revised form: 19

May 2024

Accepted: 22 June 2024

Published online: 1 October
2024

Keywords:

A Secret in the Alleys,
Fariba Vafi,
Feminine identity,
Novel,
Social psychology.

ABSTRACT

The revision of Feminine identity has been influenced by the acceleration of globalization and modernization, as well as the connection of Iranian women with the modern world and the social developments in Iran over the past century.

The societal and literary manifestations of Iranian women's reevaluation of their individual and social identities are evident in the last few decades. Fariba Vafi is one of the successful Iranian story writers. The Iranian woman's identity is one of Vafi's concerns in his works, such as the novel "A Secret in the Alleys."

The current research, which employs a descriptive-analytical approach, examines the components of female identity and life in this novel. It also addresses issues such as identity crisis, the transition between modern and traditional identity, and the retrieval and revision of feminine identity. It identifies the underlying factors, including aspirations, emotions, needs, and desires and women's reactions to various circumstances. In this novel, along with narrating the three generations of women's lives, the author deals with female identity and its related topics, such as identity crisis, recovery and revision of female identity, and Iranian women's transition from traditional identity to modern identity. The novel is characterized by the pervasive presence of various forms of violence, particularly directed at women by males. In this novel, the author critiques the dominant gender stereotypes and ideology of society and emphasizes the necessity of reevaluating the identity of women and their role and position in the family and society, with awareness and to avoid extremes.

Cite this article: Farara, M., Nazari, N., Balali, E., & Alizadeh, G. (2024). Identity and feminine life in the novel “A Secret in the Alleys”. *Woman in Culture and Art*, 16(3), 315-335.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2024.371237.2008>



© The Author(s).

Publisher: The University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2024.371237.2008>



انتشارات دانشگاه تهران

زن در فرهنگ و هنر

هویت و زیست زنانه در رمان رازی در کوچه‌ها

میترا فرآراء^۱ | id | نجمه نظری^۲ | id | اسماعیل بلالی^۳ | id | گلاویز علیزاده^۴ | id۱. دانشجوی دکتری دانشگاه بوعلی سینا، گروه زبان و ادبیات فارسی، همدان، ایران. رایانامه: mitrafarara12@gmail.com۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. رایانامه: n.nazari@basu.ac.ir۳. دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. رایانامه: balali_e@basu.ac.ir۴. استادیار گروه روان‌شناسی، واحد بابلسر، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. رایانامه: galavizh.alizade@gmx.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	تحولات اجتماعی ایران در صد سال اخیر و ارتباط زنان ایرانی با دنیای مدرن، همراه با شتاب جهانی شدن و نوگرایی، موجب برخی تغییرات از جمله بازنگری در هویت زنانه شده است. نمود بازاندیشی زنان ایرانی در هویت فردی و اجتماعی را در جامعه و به تبع آن در رمان‌های چند دهه اخیر می‌توان دید. فریبا وفی از داستان‌نویسان موفق ایرانی است که به مسائل زنان و خانواده توجهی ویژه دارد. یکی از دغدغه‌های وفی در آثارش از جمله در رمان <i>رازی در کوچه‌ها</i> ، هویت زن ایرانی است که در قالب موضوعاتی چون بحران هویت، سرگردانی بین هویت مدرن و سنتی، و بازیابی و بازنگری در هویت زنانه نمود پیدا می‌کند. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی به بررسی مؤلفه‌های هویت و زیست زنانه در رمان <i>رازی در کوچه‌ها</i> می‌پردازد و مواردی مانند خواب‌ها و رؤیاهای احساسات و عواطف، نیازها و آرزوها و واکنش زنان به موقعیت‌ها را با نظر به روان‌شناسی اجتماعی و نظریه‌های شخصیت، تحلیل و ریشه‌یابی می‌کند. نویسنده در این رمان، به انتقاد از کلیشه‌ها و ایدئولوژی جنسیتی مسلط بر جامعه می‌پردازد و بر لزوم بازنگری در هویت زنان و نقش و موقعیت آنان در خانواده و اجتماع، به صورتی آگاهانه و با پرهیز از افراط و تفریط تأکید دارد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۳۰	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۲/۳۰	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۰۲	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۱۰	
کلیدواژه‌ها: رازی در کوچه‌ها، رمان، روان‌شناسی اجتماعی، فریبا وفی، هویت زنانه.	

استناد: فرآراء، میترا، نظری، نجمه، بلالی، اسماعیل، و علیزاده، گلاویز (۱۴۰۳). هویت و زیست زنانه در رمان «رازی در کوچه‌ها». زن در فرهنگ و هنر، ۱۶ (۳)، ۳۱۵-۳۳۵

DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2024.371237.2008>DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2024.371237.2008>

© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

مفهوم هویت زنانه و مباحث مرتبط با آن از جنبه‌های گوناگون فلسفی، فرهنگی، روان‌شناختی، سیاسی، ملی و اجتماعی قابل بررسی و تحلیل است. رشد روزافزون داستان‌نویسی زنان در چند دهه اخیر، محملی برای به‌تصویرکشیدن زیست و تجربه‌های زنانه از نگاه نویسندگان زن بوده است. موضوع محوری در غالب این آثار، نقش و جایگاه زنان در خانواده و اجتماع و روابط خانوادگی در دنیای امروز است. از موضوعات رایج در آثار داستان‌نویسان زن می‌توان به مواردی مانند بازاندیشی در هویت فردی و اجتماعی زنان، تقابل سنت و تجدد، شکاف نسلی، طلاق عاطفی و تغییر نگاه به عشق، خیانت و حقوق و وظایف زن در خانواده و جامعه اشاره کرد. از سوی دیگر، ثبت جزئیات و نگاه دقیق نویسنده همراه با رویکردی رئالیستی موجب شده این آثار، بازتاب واقعیات جامعه امروز، از نگاه زنان و با محوریت آن‌ها باشد. وجود این عوامل در کنار یکدیگر، امکان بررسی و تحلیل این آثار را از دیدگاه علوم تربیتی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی جنسیت و جامعه‌شناسی خانواده فراهم می‌آورد. یکی از داستان‌نویسان موفق ایرانی در چند دهه اخیر، فریبا وفی (متولد ۱۳۴۱) است. موضوع محوری آثار وفی از جمله رمان *رازی در کوچه‌ها* (۱۳۸۶)، مسائل روحی-روانی زنان به‌ویژه هویت فردی و اجتماعی آنان است. هدف از پژوهش حاضر آن است که براساس روان‌شناسی اجتماعی و نظریه‌های شخصیت، ضمن بررسی مؤلفه‌های مرتبط با زیست و هویت زنانه، به واکاوی لایه‌های پنهان شخصیت زنان در رمان *رازی در کوچه‌ها* بپردازد.

۲. پیشینه پژوهش

درمورد بررسی مسائل زنان در آثار فریبا وفی پژوهش‌هایی صورت گرفته است. مقدمی و ذوالفقاری (۱۳۹۹) در مقاله «جامعه‌شناسی آثار فریبا وفی: با تکیه بر زمینه‌های طلاق عاطفی» دو رمان *پرنده من* و *رؤیای ثبت* را بررسی کردند. خطیب و سرور یعقوبی (۱۳۹۹) در مقاله «بررسی و مقایسه جایگاه زنان در روایت‌های محمود دولت‌آبادی، احمد محمود، فریبا وفی و سپیده شاملو» دو رمان *پرنده من* و *ترلان* را مطالعه کردند. عاشقی قلعه، علیزاده خیاط و مشفق (۱۳۹۸) در مطالعه «خسونت علیه زنان در آثار داستانی نویسنده زن معاصر، فریبا وفی» هفت رمان و مجموعه داستان از وفی را بررسی کردند. تیموری، بزرگ بیگدلی و طاهری در پژوهش «نقد فمینیستی رمان *رازی در کوچه‌ها* اثر فریبا وفی» به تجربه‌های زنانه، تعامل با جهان مردانه و شاخصه‌های سبک زنانه از دیدگاه نقد فمینیستی پرداختند. از میان هشت مؤلفه مورد بررسی در پژوهش حاضر، تنها یک عنوان (خسونت) با مقاله تیموری، بزرگ بیگدلی و طاهری مشترک است.

۳. چارچوب مفهومی

هویت زنانه از مباحثی است که در سال‌های اخیر مورد توجه پژوهشگران حوزه‌های مختلف علوم انسانی قرار گرفته است و با روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی خانواده و جنسیت، ارتباطی تنگاتنگ دارد. «هویت همان چیزی است که فرد به آن آگاهی دارد. به عبارت دیگر، هویت شخص چیزی نیست که در نتیجه تداوم کنش‌های اجتماعی فرد به او تفویض شده باشد، بلکه چیزی است که فرد باید آن را به‌طور مداوم و روزمره ایجاد کند و در فعالیتهای بازتابی خویش، مورد حفاظت و پشتیبانی قرار دهد» (Giddens, 2006: 86). در جامعه‌شناسی از هویت شخصی و اجتماعی افراد صحبت می‌شود. «هویت فردی از مجموع هویت‌های اجتماعی و هویت شخصی آن‌ها تشکیل می‌شود. هویت اجتماعی تعریفی است که فرد از خودش براساس عضویت در رده‌ها و گروه‌های گوناگون اجتماعی می‌کند و هویت شخصی به تعریف بازاندیشانه فرد از خودش اطلاق می‌شود» (Sarukhani & Rafatjah, 2004: 140).

جنسیت از عواملی است که در شکل‌گیری هویت انسان، نقشی اساسی دارد و بحث از هویت زنانه نیز با جامعه‌شناسی جنسیت دارای ارتباط مستقیم است. «این رشته از جامعه‌شناسی که موضوع نسبتاً جدیدی در خانواده بزرگ علوم اجتماعی است، به زن نه به‌عنوان جنسی که از نظر بیولوژی با مرد متفاوت است، بلکه به زن به‌عنوان فردی با نقش‌های متفاوت در مناسبات اجتماعی نگاه می‌کند» (Shaditalab, 2002: 11).

پایگاه زنان ایرانی در چند دهه گذشته، تحولاتی را پشت سر گذاشته است. توده زنان که غالباً در جامعه ایرانی در حاشیه مناسبات اجتماعی و سیاسی نگه داشته شده‌اند و نقش آن‌ها در عرصه‌های اقتصادی نادیده گرفته شده است، با افزایش سطح سواد و گسترش آموزش عالی، به ارتقای توانمندی‌های خود دست یازیده‌اند و اکنون طالب سهم بیشتری از مدیریت خانواده و جامعه‌اند (Ibid: 255). بین خانواده و جامعه، ارتباطی متقابل وجود دارد و وضعیت خانواده، بازتابی از کل جامعه است. در جوامع سنتی، هویت زن و نقش او بیشتر در چارچوب خانواده تعریف شده است. با توجه به سرعت تغییرات در دنیای امروز، تعریف خانواده و مفاهیم مرتبط با آن مانند ازدواج، فرزندآوری، طلاق و نقش‌های خانوادگی مانند حقوق، وظایف و مسئولیت‌های زن و شوهر و فرزندان دچار دگرگونی‌هایی شده است. بازتاب این تحولات در جامعه و به تبع آن در آثار ادبی، به‌ویژه در رمان دیده می‌شود. «داستان‌نویسانی از قبیل دانشور، ترقی، پرسی پور و روانی پور در آثار خود به مشکل هویت و جایگاه زن ایرانی در یک مرحله تغییر و تحول اجتماعی می‌پردازند و تلاش زنان برای خودیابی را با انتقاد از

جامعه‌مردسالاری درمی‌آمیزند. تلاش برای کشف فردیت و هویت خویش به‌عنوان یک زن، جای چشمگیری در ادبیات زنان می‌یابد» (Mirabedini, 2001, V. 3: 110).

فریبا وفی از نویسندگانی است که در داستان‌هایش به مسائل زنان به‌ویژه هویت به‌صورت گسترده پرداخته است. پژوهش حاضر به این پرسش پاسخ می‌دهد که در رمان *رازی در کوچه‌ها* مؤلفه‌های مرتبط با زیست و هویت زنانه در گذار از سنت به تجدد چگونه نمود یافته است.

۴. زیست و هویت زنانه در رمان رازی در کوچه‌ها

رمان *رازی در کوچه‌ها* به دغدغه‌ها، نیازها، مشکلات روحی و کشمکش‌های درونی و پنهان زنان ایرانی در جامعه سنتی می‌پردازد. راوی رمان -حمیرا- برای آخرین دیدار با پدرش که در بستر بیماری با مرگ دست‌وپنجه نرم می‌کند، پس از سال‌ها به زادگاه خود بازمی‌گردد. این سفر برای حمیرا که ازدواج کرده و همراه همسر و پسرش در تهران زندگی می‌کند، بازگشتی به گذشته و خاطرات کودکی است. راوی ضمن مرور خاطراتش، خواننده را به محله‌ای قدیمی، حدود سی چهل سال پیش در شهرستانی بدون نام می‌برد و با غم‌ها، شادی‌ها و رازهایی که در پس دیوار خانه‌ها پنهان است، آشنا می‌کند. سایه سنگین رفتار خشونت‌آمیز پدر در کنار حضور ماهرخ (مادر حمیرا) و آذر (دوست و هم‌بازی دوران کودکی‌اش) در این سفر به گذشته بیشتر جلب‌توجه می‌کند. به‌منظور دستیابی به رویکردی علمی، مؤلفه‌های هویت و زیست زنانه در این رمان در نه بخش بررسی و تحلیل می‌شود.

۴-۱. روابط خانوادگی و دوستانه

رازی در کوچه‌ها به زندگی و روابط چند خانواده در یک محله قدیمی می‌پردازد. در خانواده حمیرا، پدر رفتاری سرد و خشن و پدرسالارانه دارد. رمان با این جملات آغاز می‌شود: «عبو دارد می‌میرد؛ مثل یک پیرمرد نه، مثل یک تمساح می‌میرد. پیرمرد دیگر نمی‌تواند به چیزی زل بزند، حتی به من. عبو با زل‌زدن حکومت می‌کرد. زبان الکن می‌شد، راه‌رفتن مختل. خون جمع می‌شد توی صورت... بیخودی اعتراف می‌کردی تا از سوزن نگاه، در امان بمانی» (Vafi, 2007: 5). آغاز رمان با این جملات، معنادار است. تلخ‌ترین خاطره حمیرا، سوختن هم‌بازی کودکی‌اش است. بازجویی خشونت‌آمیز عبو سبب شده حمیرا گناه رفتن به بازار را به گردن آذر بیندازد و آذر در آتش کینه برادرش بسوزد. حمیرا هیچ‌گاه از عبو با لفظ «پدر» یا «بابا» یاد نمی‌کند. او برای حمیرا نه‌تنها پدر نیست، بلکه در هیچ نقش خانوادگی و خویشاوندی‌ای نمی‌گنجد: «عبو هیچ‌چیز، هیچ‌کس نبود» (Ibid: 7).

نزدیک‌ترین رابطه در رمان، بین حمیرا و آذر است. آذر با روحیه جسور، بی‌باک و هنجارشکن خود، به حمیرا اعتماد به نفس می‌بخشد و دایره نگاه او را گسترش می‌دهد: «با آذر رفتم بالای درخت... آذر گفت: کدام شاخه را بگیرم و پایم را کجا بگذارم؟ به آن بالا که رسیدم، ترس یادم رفت. آسمان صاف بود و وسیع» (Ibid: 72).

فرد دیگری که نقشی مهم در نگرش حمیرا به مسائل دارد، دایی است. همدلی او و جهت‌گیری خوش‌بینانه‌اش به یاری حمیرا می‌آید تا برخی چالش‌های ذهنی‌اش از جمله دلخوری بابت سکوت‌های طولانی مادر را حل کند: «حرف‌زدن فقط یک راه ندارد، همان‌طور که گوش دادن» (Ibid: 76-77). «افراد خوش‌بین می‌دانند که جهان کامل نیست، اما در تلاش‌اند تا وجوه مثبت قضایا را ببینند. در نگرش بدبینانه، روند امور رو به تباهی است و سختی‌های زندگی بر خوشی‌های آن سنگینی می‌کنند. افراد خوش‌بین منتظر وقوع رویدادهای مثبت، و افراد بدبین در انتظار رویدادهای ناگوار هستند» (Cano-García et al., 2015: 140).

مثبت‌اندیشی و خوش‌بینی از ویژگی‌های شخصیتی انسان‌های سالم و پویا و بازدارنده افسردگی است. دایی، توجه حمیرا را به داشته‌هایش از جمله ارزش مادر بودن جلب می‌کند. خانواده حمیرا نمونه تغییر ساختار خانواده‌های امروزی از گسترده به هسته‌ای است. در مرور خاطرات کودکی، عزیز (مادربزرگ) با خانواده آن‌ها زندگی می‌کند؛ درحالی‌که پدر حمیرا فقط یک بار به منزل دخترش می‌آید (Vafi, 2007: 67). تفاوت دیگری که در ساختار خانواده می‌توان دید، حرکت از چندهمسری به سمت تک‌همسری است (Ibid: 41).

۲-۴. ازدواج

در رمان، به نحوه ازدواج چهار زن از سه نسل اشاره شده است.

نسل اول	نسل دوم	نسل سوم
عزیز	ماهرخ	حمیرا
انتخاب خانواده	اجبار خانواده	انتخابی
چندهمسری	هم‌سکنایی با مادر شوهر	(فقر و مشکلات زندگی)

فاصله سنی عزیز با پدربزرگ با داشتن چند زن و فرزند، و بیوه‌شدن در جوانی، زندگی دشواری را برای او رقم می‌زند (Ibid: 47). با این‌همه او در جایگاه یک زن سنتی، این موضوع را به‌عنوان سرنوشت خود پذیرفته است. ماهرخ به اجبار خانواده ازدواج و تا پایان عمر با بی‌زاری و رنج، زندگی

مشترک را تحمل می‌کند. حمیرا به‌عنوان نماینده نسل سوم، خود در مورد ازدواجش تصمیم می‌گیرد و از زندگی مشترکش رضایت دارد (Ibid: 10-13).

آنچه در روابط زوج‌ها در رمان جلب توجه می‌کند، طلاق عاطفی است. «طلاق عاطفی بنا به دلایل متعددی می‌تواند رخ دهد؛ مانند مشکلات مادی، نگرش منفی به طلاق رسمی، فقدان حمایت مالی و روانی، تعارضات خانوادگی، ترس از دست‌دادن پایگاه اقتصادی-اجتماعی، ترس از تنهایی، نداشتن قدرت تصمیم‌گیری، ترس از آینده مبهم و طردشدن. در طلاق عاطفی، زوجین بدون داشتن احساسات عاطفی و حتی روابط جنسی به زندگی زناشویی خود ادامه می‌دهند و تنهایی را بیشتر تجربه خواهند کرد» (Jarwan & Al-Frehat, 2020: 73).

پیامدهای طلاق عاطفی و تأثیر آن را به‌ویژه در شخصیت ماهرخ می‌توان دید: سکوت‌های طولانی، بی‌حسی و انفعال و تسلیم، بی‌حوصلگی، لذت‌نبردن از تفریحاتی که قبلاً دوست داشته، نارضایتی از خود و نداشتن اعتمادبه‌نفس، ناامیدی، احساس ناکامی و شکست در زندگی، و کم‌توجهی به نیازهای روحی فرزندان.

حضور منیر و مراد در کوچه به‌عنوان زوجی متفاوت، گذار جامعه از سنت‌ها به سمت تجدد را نشان می‌دهد. «به فراخور افزایش میزان صنعتی‌شدن، شهرنشینی و پیشرفت اجتماعی در سراسر جهان، شاهد تغییرات روابط بین فردی هستیم. با توجه به تغییرات جامعه ایران، افزایش روزافزون ارتباطات، جهانی‌شدن و رفتن به سمت مدرنیته، تحولاتی در روابط خانوادگی نیز رخ داده است» (Pak-Kordkandi, & Rabiei, 2013: 37). منیر در محیط سنتی محله، زنی متفاوت، خودنما و اغواگر است. در این خانواده، زن تصمیم‌گیرنده و فعال است. شغل مراد، هنرمندبودن او، شخصیت منزوی، آرامش طلب و تربیت خانوادگی‌اش در نوع رابطه‌اش با منیر و نگاهش به جنس مؤنث، مؤثر است. تقابل شخصیت منیر با زنان محله قابل توجه است. او علاقه‌ای به مادرشدن ندارد (Vafi, 2007: 49). منیر نماینده زن امروزی است در جامعه‌ای که به تدریج سبک زندگی، فرزندآوری، روابط زناشویی، انتظارات و نقش و مسئولیت‌های زنان در آن تغییر کرده است. او زن امروزی است که از محیط بسته خانه بیرون آمده و سر بازگشت ندارد.

منیر می‌کوشد توجه به آراستگی ظاهر را در زنان محله تقویت، و آن‌ها را با مظاهر فناوری آشنا کند. باین‌همه، محیط بسته و سنتی محله، هنجارشکنی‌های او را برنمی‌تابد. «براساس مدل کوهورتی تغییر اجتماعی، نسل‌های جوان‌تر با پذیرش عقاید و ارزش‌های جدید، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دادن به تغییرات اجتماعی دارند؛ حال آنکه نسل‌های قدیمی با پابندی بیشتر به باورها و ارزش‌های سنتی جامعه در برابر تغییرات سریع، مقاومت نشان می‌دهند. از همین رو، ارزش‌های

خانواده حتی در مواجهه با تغییرات پرشتاب اجتماعی-جمعیتی، گرایش به تغییر تدریجی دارند» (Askari-Nedushan, Abbasi-Shawazi, & Sadeghi, 2009: 8). از این روست که منیر در کوتاه مدت نمی‌تواند تغییرات زیادی در محله ایجاد کند. عزیز به عنوان نماینده سنت‌ها در برابر منیر مقاومت می‌کند و هشدار می‌دهد: «این زن فتنه است» (Vafi, 2007: 47).

۳-۴. اشتغال زنان

سیر اشتغال زنان در چند دهه گذشته در ایران تحولاتی یافته است. عواملی مانند سن، ازدواج، فرزند، تحصیلات، میزان درآمد خانواده، محل سکونت (شهر یا روستا)، سرپرست بودن یا نبودن زن در خانواده و فرصت‌ها و موقعیت‌های شغلی، در اشتغال زنان مؤثر بوده است (Ghodrati, 2015: 45-48). در رمان مورد بررسی، زنان خانه‌دار و شاغل را در کنار یکدیگر می‌بینیم. در گذشته، زنان شهرنشین غالباً خانه‌دار بودند. در رمان نیز ماهرخ و عزیز و منیر خانه‌دارند. عالیه در حمام‌داری به همسر نایب‌پاش کمک می‌کند (Vafi, 2007: 140) و مادر آذر به دلیل اعتیاد همسر، ناچار به کار در نانواپی است (Ibid: 30). اگرچه رفتن زن از سکون و خانه و مصرف را به سمت تحرک، خروج از خانه و تولید در رمان می‌بینیم، اما این جبر موقعیت است که شغل عالیه و مادر آذر را تعیین می‌کند.

۴-۴. آرزوها، نیازها و خواسته‌ها

در رمان *رازی در کوچه‌ها*، غالب زنان از وضعیت اقتصادی مطلوبی برخوردار نیستند. با این همه آرزوها و خواسته‌هایشان اغلب جنبه غیرمادی دارد و با نیازهای روحی و عاطفی آنان به‌ویژه نیاز به درک شدن، توجه و گفت‌وگو پیوند می‌خورد. سبک زندگی ماهرخ و رفتار عبو با او به‌گونه‌ای است که نیازهای عاطفی و روحی او بی‌پاسخ می‌ماند. نتیجه این وضعیت، احساس تنهایی، افسردگی، ناامیدی از زندگی و کم‌توجهی به زندگی مشترک و فرزندان است (Ibid: 26, 43). عمیق‌ترین نیاز حمیرا این است که مورد توجه مادر قرار گیرد. او خود را موجودی اضافه و ناخواسته می‌داند. از این رو آرزو می‌کند کاش دایی او را به فرزندی بپذیرد. «کودکان می‌توانند پیام‌های دیگران را درک و این پیام‌ها را در توصیف خود وارد کنند. هنگامی که کودکان، انتظارات دیگران را درونی می‌کنند، خود آرمانی را تشکیل می‌دهند که برای ارزیابی خود واقعی از آن استفاده می‌کنند. اختلاف زیاد بین این دو می‌تواند عزت‌نفس را تضعیف کند و به غمگینی، ناامیدی و افسردگی منجر شود» (Berk, 2008, V. 1: 198).

ماهرخ آرزو دارد حمیرا شخصیتی قوی و فعال داشته باشد. باین همه، رفتار خانواده در جهتی خلاف این است. برخورد سرزنش‌آمیز مادر با ضعف‌های حمیرا او را دچار عذاب وجدان و اضطراب می‌کند: «این قدر گوسفند نباش» (Vafi, 2007: 74). پس از سال‌ها هنوز تأثیر خاطرات کودکی را در شخصیت حمیرا می‌توان دید. تصویری که در ناخودآگاه او از خودش شکل گرفته به‌سادگی قابل‌اصلاح نیست: «یک‌باره از دهانم می‌پرد: من یک گوسفندم» (Ibid: 78). «تفکرات کودکان در مورد خودشان، حاصل القای باورهای والدین است. گاه والدین توجه خود را معطوف به رشد عواطف و اخلاقیاتی می‌کنند که متناسب با سن کودک نیست. این تعارض بین والدین و کودکان می‌تواند در تشکیل خودپندارهٔ کودکان و در آینده در عزت‌نفس و همچنین هویت‌یابی افراد خلل ایجاد کند» (Moshtaghi, Allameh, & Aghaei, 2011: 75).

از دیدگاه راتر و هوچریچ (۱۹۷۵) نیاز به تأییدشدن، محافظت-وابستگی، امنیت، عشق و محبت از مهم‌ترین نیازهای انسان است (Feist & Feist, 2011: 407). حمیرا پاسخ این نیازها را در کودکی و در خانواده دریافت نکرده و تأثیر منفی آن در تصورات و کابوس‌های او نمود یافته است. تحقیقات نشان می‌دهد «اگر ضربهٔ روحی و روانی توسط والدین به کودک وارد شده باشد، در سیستم باورهای او سبک دلبستگی ایمن شکل نمی‌گیرد و همین مسئله سبب تردید عاطفی می‌شود» (Van Rosmalen et al., 2016: 23).

نیاز به استقلال و رها بودن از سلطهٔ دیگران که از دیدگاه راتر و هوچریچ جزو شش طبقهٔ نیازهای کلی انسان است، در شخصیت آذر دیده می‌شود. آرزوی ماهرخ و آذر سفر است (Vafi, 2007: 18, 161). میل به رهایی از محیط بستهٔ خانه و تجربه کردن فضاهای دیگر را که برآیند مدرنیسم و تغییر جایگاه و نقش زنان است، در غالب زنان رمان می‌توان دید.

۴-۵. احساسات و عواطف

در رمان رازی در کوچه‌ها احساسات منفی مانند خشم، ترس، غم و بی‌زاری جلب توجه می‌کند. مردان منشأ غالب احساسات و عواطف منفی و بازدارنده در رمان هستند. ناخن جویدن حمیرا و وابستگی افراطی به مادر، حاصل اضطراب و احساس ناامنی از حضور پدر است. از دیدگاه آلفرد آدلر (۱۷۸۰-۱۹۳۷) «علاقهٔ اجتماعی از رابطهٔ والد-فرزند در ماه‌های اولیهٔ نوباوگی سرچشمه می‌گیرد. جدایی عاطفی پدر می‌تواند سبب شود که کودک علاقهٔ اجتماعی منحرف، احساس فراموش‌شدگی و دلبستگی روان‌رنجور به مادر را پرورش دهد» (Feist & Feist, 2011: 94-95). تأثیر دوران کودکی و رابطهٔ سرد افراد خانواده با یکدیگر، حمیرا را دچار احساس فراموش‌شدگی و بحران هویت

می‌کند: «سال‌ها تمرین کرده‌ام که بخشی از زمان را در وجودم فراموش کنم... بعضی وقت‌ها در یاد خودم هم نمی‌مانم؛ گم می‌شوم، فراموش می‌شوم» (Vafi, 2007: 133).

در حقیقت حمیرا از مکانیسم دفاعی سرکوب برای مقابله با خاطرات ناخوشایند کودکی استفاده می‌کند. «سرکوب، مکانیسمی دفاعی است که از طریق آن، افراد با تلاش‌های داوطلبانه سعی در کنار گذاشتن عوامل استرس‌زا از خودآگاه دارند و تا زمانی که فرصتی برای کنار آمدن سازگار با آن عوامل استرس‌زا پیدا کنند، با محتویات ذهنی آزاردهنده خود کنار می‌آیند» (Cramer, 2015: 530). دایی به‌جای هر سخنی، کلید خانه را به حمیرا می‌دهد. قرار گرفتن در فضای خانه و دیدن عکس‌های خانوادگی پس از سال‌ها، برای حمیرا امکان رویارویی با گذشته، برون‌ریزی و دستیابی به نگرشی تازه را فراهم می‌کند (Vafi, 2007: 135).

نوستالژی و مرور خاطرات، از ویژگی‌های سبک زنانه است. در *رمان رازی در کوچه‌ها*، ماجراها در قالب مرور گذشته و بیان خاطرات کودکی روایت می‌شوند. آدلر بر این باور است که «خاطرات قدیمی که از دوران کودکی داریم، سبک زندگی را نشان می‌دهد. افراد از اوایل کودکی خود فقط تصوراتی را به یاد می‌آورند که برداشت کنونی آن‌ها را از خودشان در دنیا تأیید و حمایت می‌کند» (Schultz & Schultz, 2019: 210). عذاب وجدان حمیرا و مقصردانستن پدر در مرگ آذر موجب می‌شود خاطرات تلخ و خشونت‌های عبو برای او برجسته شود.

نکته دیگری که آدلر در یادآوری خاطرات قدیمی خاطرنشان می‌کند، این است که «تعدادی از خاطرات قدیمی به چیزهای مادی به‌عنوان بخشی از خاطره‌ای که آن‌ها را پیش می‌رانند، اشاره دارند» (Ibid). درختی که آذر همراه آن آتش گرفته، عنصر ثابت بسیاری از کابوس‌ها و افکار آزاردهنده حمیرا است. حادثه سوختن آذر، ترومای دوران کودکی او است که در بزرگسالی نیز در خواب‌هایش تکرار می‌شود. «به رویدادهایی که موجب ایجاد استرس شدید و ناراحتی شود، تروما گفته می‌شود. تروما به کشمکش عاطفی منجر می‌شود. در این حالت، فرد آسیب‌دیده عواطف منفی را متوجه خود و درونی می‌کند» (Downey & Crummy, 2022: 1). از پیامدهای ترومای دوران کودکی بروز اضطراب و افسردگی، اختلال خواب، عزت‌نفس پایین و انزوای شخصی است (Brand, Schielke, & Brams, 2017: 284). این موارد را در شخصیت حمیرا می‌توان دید. همچنین تروما می‌تواند شخص را دچار اختلالات هیجانی از جمله اختلال در یادآوری خاطرات کند. «این نقص شناختی موجب افزایش افکار مزاحم، اجتناب کارکردی، نشخوارهای فکری، افزایش استفاده از مکانیسم سرکوبی فکر و حالت‌های تجزیه‌ای می‌شود» (Amrollahi, Moradi, & Hasani, 2016: 36). حضور دلگرم‌کننده ماهرخ موجب می‌شود حمیرا چهره او را به‌روشنی به یاد آورد، اما

سکوت معنادار مادر سبب شده صدای او را به یاد نیاورد. از سوی دیگر، حمیرا خنده‌های سرخوشانه آذر را به یاد می‌آورد، اما چهره او از حافظه‌اش پاک شده است؛ چرا که آخرین بار، او را در شعله‌های آتش دیده است (Vafi, 2007: 144).

۴-۶. خواب‌ها و رؤیاها

در رمان *رازی در کوچه‌ها*، رؤیاها عنصری کلیدی در شناخت دغدغه‌های حمیرا هستند. از دیدگاه فروید «رؤیاها منبعی غنی برای مواد ناهشیار هستند؛ تجربیات کودکی می‌توانند در رؤیاهای بزرگسالی آشکار شوند» (Feist & Feist, 2011: 36). از آنجا که *رازی در کوچه‌ها* به مرور گذشته و تأثیر خاطرات کودکی بر شخصیت اصلی رمان می‌پردازد، به رؤیاها توجهی ویژه دارد. «در ذهنیت رماتیک زنانه، دنیای رؤیا و خیال، جبران‌کننده بسیاری از آرزوها و رؤیاهای دور و دست‌نیافتنی زنان است. زنان نسبت به مردان با رؤیاها بیشتر مأنوس‌اند و گزارش روایت خواب و توسل به خواب‌گزاری در رفتار زنان بیشتر است» (Fotuhi, 2012: 417). خیال‌پردازی‌ها، رؤیاها و خواب‌ها نوعی مکانیسم دفاعی در برابر محرومیت‌ها و نیازهای بی‌پاسخ‌مانده‌اند. حمیرا در برابر کم‌مهری خانواده به خیال‌پردازی پناه می‌برد و در رؤیاهایش تصور می‌کند دایی او را به فرزندگی پذیرفته است (Vafi, 2007: 35).

غالب کابوس‌ها و خواب‌های پریشان حمیرا مربوط به آذر و سوختن او بالای درخت گردو است؛ درختی خاص و متفاوت که وجود آن در رمان یادآور نگرش اساطیری به درخت است (Frazer, 2004: 153). درخت گردو همواره پناهگاه آذر در برابر خشونت‌های غلام‌علی بوده است. روان‌کاوی کارل گوستاو یونگ (۱۸۷۵-۱۹۶۱) درختان و گیاهان نمادی از مادر مثالی‌اند (یونگ، ۱۳۹۰: ۸۳). درخت گردو بلند، گسترده و پرشاخ‌وبرگ است و تاج بزرگی دارد. این درخت در رمان دارای معنای نمادین است. «درخت برگ‌دار، انبوه و پوشاننده، جایی که پرندگان آشیانه می‌سازند و دوره به دوره از میوه پوشیده می‌شود، یادآور تصویر الگوی ازلی از مادر بارور است» (Chevalier & Gheerbrant, 2009, V. 3: 198). تنها پناهگاه آذر، درخت گردو است؛ درختی که مرگ آذر نیز در آغوش آن رخ می‌دهد. پیوند زندگی و مرگ را در معنای نمادین این درخت می‌توان دید. «درخت زندگی که نماد رشد و نمو است، ممکن است ناگهان قطب خود را تغییر دهد و درخت مرگ شود» (Ibid: 201). عذاب وجدان حمیرا در کابوس‌هایش به صورت درخت نمایان می‌شود و آرامش او را می‌گیرد (Vafi, 2007: 75).

یکی دیگر از کابوس‌های حمیرا، حبس شدن در خانه است (Ibid: 144). منشأ این کابوس را در کودکی حمیرا و خاطرات او می‌توان جست‌وجو کرد. کابوس پشت در خانه ماندن حمیرا، با چند روز آخر عمر آذر ارتباط دارد. غلام‌علی آذر را در خانه زندانی و در را قفل می‌کند. این در هرگز برای آذر باز نمی‌شود. یونگ معتقد است که رؤیاها اغلب جبرانی هستند؛ یعنی احساس‌ها و نگرش‌هایی که هنگام بیداری ابراز نمی‌شوند، از طریق فرایند رؤیا راه خروجی پیدا می‌کنند (Feist & Feist, 2011: 149). حمیرا سال‌ها نتوانسته با کسی در مورد عذاب وجدانش بابت مرگ آذر صحبت کند یا به پذیرش برسد. نمود این عذاب وجدان در خواب‌های او دیده می‌شود.

۷-۴. خشونت علیه زنان

یکی از پدیده‌های مرتبط با خانواده که در چند دهه اخیر مورد توجه پژوهشگران به‌ویژه در حوزه جامعه‌شناسی و روان‌شناسی قرار گرفته، خشونت خانگی است. به گفته کاتز (۲۰۱۶) خشونت خانگی را می‌توان به‌عنوان خشونت سیستمیک در یک رابطه تعریف کرد که برای به‌دست‌آوردن و حفظ کنترل و قدرت بر شخص دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد و شامل خشونت جسمی، جنسی، روانی و اقتصادی است.

یکی از موضوعات مورد توجه در آثار داستان‌نویسان زن، رویکرد انتقادی به خشونت علیه زنان است. حمیرا (در کودکی) و آذر و ماهرخ در معرض انواع خشونت قرار دارند. حمیرا در زمان حال، زنی تحصیل‌کرده، شاغل و موفق در کار و زندگی مشترک است. سبک زندگی کنونی او در تقابل با دوران کودکی‌اش قرار دارد. «زنان به پشتوانه آگاهی و استقلال مالی که در دهه‌های اخیر کسب کرده‌اند، این خشونت‌ها را بر نمی‌تابند. زنان [سستی] بدرفتاری را بیشتر درونی می‌کنند و آن را بخشی از زندگی و تقدیر خود می‌دانند و ترجیح می‌دهند اعمال خشونت علیه خود را برای دیگران بیان نکنند. پایبندی به سنت‌ها و ترس از طلاق، تأمین امرارمعاش و یا امید به بهترشدن اوضاع موجب پذیرش می‌شود» (Pak-Kordkandi & Rabiei, 2013: 46).

نمود خشونت جسمی را در برخورد عبو (با همسر و فرزندان) و غلام‌علی (با خواهر) می‌توان دید. رفتارهای تحقیرآمیز عبو و غلام‌علی نیز نمونه آشکار خشونت روانی در رمان است. «خشونت روانی هر نوع تمسخر، تحقیر، فحاشی و تهدید را دربرمی‌گیرد و موجب عذاب روانی و زندگی با ترس و وحشت می‌شود. در خشونت روانی، شرف، آبرو و اعتمادبه‌نفس فرد آسیب‌دیده خدشه‌دار می‌شود» (جعفری و پروین، ۱۴۰۱: ۲۷۴). سوءاستفاده پدر آذر از اعتماد او و فریب‌دادنش نیز مصداق خشونت

روانی است (Vafi, 2007: 155-157). انواع دیگر خشونت نیز از آنجا که به روح و روان فرد آسیب می‌زنند، با خشونت روانی هم‌پوشانی دارند.

در رمان مورد بررسی، خشونت کلامی عمومیت بیشتری دارد و تنها نوع خشونت است که در زنان داستان نیز دیده می‌شود. الفاظی که در خطاب قراردادن حمیرا به کار می‌رود، غالباً الفاظی ناشایست و تحقیرآمیز است. اسم نماد هویت است و حمیرا در خانه برای کسی هویت مستقل ندارد: «کسی کاری به اسمم ندارد. در خانه یا دختر صدایم می‌زنند یا بزغاله» (Ibid: 30). تأثیر این برخوردها را در شخصیت حمیرا در بزرگسالی نیز می‌توان دید: «آدمی هستم که یک‌باره و بی‌دلیل اینجا ظاهر شده‌ام... حتی اسم هم ندارم، بی‌گذشته‌ام» (Vafi, 2007: 134).

خشونت جنسی، هر نوع آزار جنسی کلامی، غیر کلامی و جسمانی را دربرمی‌گیرد و شامل مواردی چون تماس‌های جسمی و گفتارهای جنسی، خیره‌شدن، نگاه‌های هوس‌آلود یا نشان‌دادن صحنه‌های جنسی می‌شود (Jafari & Parvin, 2022: 273). در رفتار مراد با حمیرا و آذر، نمونه‌هایی از خشونت جنسی را در قالب گرفتن دست‌های آن‌ها، نگاه‌های خیره، دعوت آن‌ها به کارگاه نقاشی و نشان‌دادن تابلوهایی از زنان می‌توان دید. براساس تحقیقات انجام‌گرفته «کودک‌آزاری‌های جنسی برون‌خانواده توسط افرادی مثل همسایه‌ها، سایر کودکان و نوجوانان بزرگ‌تر، معلمین و مانند آن‌ها رخ می‌دهد و عمدتاً درمورد دخترها بیشتر از پسران است» (Fasih-Ramandi, 2018: 2014). ایجاد مزاحمت مردان برای آذر و حمیرا در بازار و ازدواج‌های اجباری، نمونه‌هایی از خشونت جنسی-روانی در رمان است.

کرومپیک، هرپول و مولر (۲۰۱۴) در پژوهشی با عنوان ارتباط بین سوءاستفاده جنسی دوران کودکی و کژکاری‌های حافظه دریافتند که سوءاستفاده در دوران کودکی تأثیر پایداری بر پردازش احساسات دارد که به‌نوبه خود بر عملکرد حافظه تأثیر می‌گذارد. حمیرا که در کودکی در معرض انواع خشونت قرار گرفته، دچار نوعی اختلال در حافظه و یادآوری گذشته است.

خشونت اقتصادی علیه زنان، مواردی مانند ممانعت از استقلال مالی زن، خرج کردن برای دیگران، خساست و کنترل وسواس‌گونه مخارج را دربرمی‌گیرد. خساست عبو و کوتاهی او در تأمین رفاه و آسایش خانواده، نمونه خشونت اقتصادی است. عبو با اعمال خشونت اقتصادی، خانواده را وابسته به خود نگه می‌دارد و از این طریق، احساس قدرت می‌کند.

براساس پژوهش‌های انجام‌شده، ارتباط معناداری بین مصرف مواد مخدر توسط شوهر و خشونت اقتصادی در خانواده وجود دارد (Aghakhani et al., 2013: 912). اعتیاد پدر آذر موجب بی‌کاری او و فقر خانواده می‌شود. به‌ناچار مادر آذر با کار در نانوايي، مخارج زندگی را تأمین می‌کند. از عوامل

مؤثر در انواع خشونت خانگی می‌توان به مواردی چون زمینه‌های فرهنگی پذیرش خشونت، وابستگی اقتصادی زنان، ضعف حمایت خانوادگی و اجتماعی از زن و سواد کم همسر اشاره کرد (Ibid: 914). ازدواج اجباری و بی‌علاقگی ماهرخ به عبو، وابستگی اقتصادی، نداشتن خانواده حمایتگر، در کنار برتری فرهنگی و اجتماعی ماهرخ نسبت به عبو، از عوامل مؤثر در خشونت عبو در قبال ماهرخ است. «نقش جنسیتی یکی از عوامل اصلی خشونت خانگی است. در جوامع پدرسالار، خشونت خانگی به‌عنوان نوعی رفتار مردانه پذیرفته شده است. مردان حق مالکیت تام و کنترل تمامی رفتارهای زنان را برعهده دارند. از سوی دیگر، بسیاری از مردان که سابقه خشونت خانگی دارند، دارای مشکلاتی درون‌فردی هستند؛ مشکلاتی همچون کمبود اعتمادبه‌نفس، احساس حسادت، ناتوانی در کنترل خشم، و عقده حقارت نسبت به پایگاه اقتصادی - اجتماعی همسر» (Chalakkal, 2020: 129). گاهی یک تعارض حل‌نشده نیز می‌تواند منشأ خشونت شود. بدگمانی و حسادت عبو به ماهرخ، و غلام‌علی به آذر، موجب اعمال خشونت می‌شود.

با این‌همه باید گفت اگرچه خشونت، ریشه در مشکلات روحی-روانی دارد، نقش سکوت و تسلیم قربانی را نمی‌توان نادیده گرفت. در یک مورد که ماهرخ واکنشی متفاوت و فعال در برابر خشونت عبو نشان می‌دهد، او عقب‌نشینی می‌کند (Vafi, 2007: 97).

۸-۴. واکنش‌های زنان

در رمان *رازی در کوچه‌ها* به زندگی سه نسل از زنان اشاره شده است. عزیز نماینده نسل گذشته و سنت‌ها است؛ نسلی که نوع ازدواج و مشکلات زندگی مشترک را تقدیر می‌داند و آن را می‌پذیرد. نماینده‌های نسل میانی زنان، ماهرخ، منیر،

عالیه و مادر آذر هستند. ماهرخ و مادر آذر نماینده زنانی هستند که ناامید از تغییر اوضاع، در برابر خشونت خانگی سکوت، صبر، تحمل و نادیده‌گرفتن خشونت را برمی‌گزینند. ماهرخ مکانیسم دفاعی باطل‌سازی را در پیش می‌گیرد و به نظافت و شست‌وشو پناه می‌برد؛ تا آنجا که دچار اختلال وسواس می‌شود (Ibid: 142). در این نوع اختلال، فرد می‌کوشد افکار، تکانه‌ها یا تصاویر ذهنی‌اش را نادیده بگیرد یا سرکوب کند یا آن‌ها را با فکر یا انجام عملی دیگر خنثی کند (Afzali, Fathi-Ashiani, & Azad-Fallah, 2009: 89). پژوهش‌های انجام‌شده بیانگر آن است که از واکنش‌های رایج زنان، هنگام بروز اختلاف و در برابر خشونت همسر، قطع رابطه (جنسی و کلامی) است (Pournaghash Tehrani & Tashek, 2007: 15). ماهرخ از هرگونه ارتباط چشمی، کلامی،

جسمی و عاطفی با عیبو پرهیز می‌کند و به عبارت دیگر، در برابر او نوعی مقاومت منفی را در پیش می‌گیرد.

منیر از آنجا که شخصیتی سلطه‌پذیر دارد، به محسن که شخصیتی سلطه‌گر دارد، علاقه‌مند می‌شود. واکنش منیر احساسی است. او در برابر بی‌اعتنایی و خلوت‌گزینی همسرش به خیانت و خشونت کلامی روی می‌آورد. «مطالعات نشان داده است که چهل درصد از خیانت‌ها و معاشرت‌های پنهانی در همسران ایرانی ناشی از عدم رضایتمندی جنسی یکی از زوجین است» (Soleimani, Tanha, Maleki Rad, & Kordestani, 2021: 2625). نیاز منیر به توجهی مردانه و بلندپروازی و نیازهای مالی محسن، موجب نزدیک شدن این دو به یکدیگر می‌شود.

نمایندگی‌های نسل امروز در رمان، حمیرا، مستانه و آذر هستند. واکنش حمیرا در کودکی در برابر خشونت و تحقیرها ترس، اضطراب و خیال‌پردازی است. «گاهی ناتوانی در مقابله با خشونت و بروز ندادن خشم خود، سبب انباشته شدن احساس نفرت و بی‌زاری نسبت به عامل خشونت می‌شود و قربانی را به سمت مکانیسم‌های دفاعی ناپخته مانند باطل‌سازی، سرکوب و خیال‌پردازی سوق می‌دهد. این مسئله در مورد کودکان و زنان بیشتر صادق است» (Rayner-Thomas et al., 2016: 10). کودکانی که شاهد خشونت خانگی هستند، پیامدهای روانی مختلفی را تجربه می‌کنند، از جمله تأخیر در رشد شناختی و عاطفی، بروز پرخاشگری، اختلالات اضطرابی، مشکلات رفتاری درونی و بیرونی (Osofsky, 2018: 405)، مشکلات اجتماعی و ناسازگاری، بروز مشکلات شناختی و بروز نشانه‌هایی از اختلال استرس پس از سانحه (Devaney, 2015: 81). نمود این موارد را در شخصیت حمیرا می‌توان دید. با این‌همه، او در پایان رمان، با تأمل و بازنگری در خود و ترس‌ها و دغدغه‌هایش به خودآگاهی و تجدیدنظر در گذشته و خانواده‌اش می‌رسد.

آذر دختری هنجارشکن است که تمام توانش را برای مقابله با خشونت و ستم برادرش به کار می‌برد. واکنش حمیرا و آذر در برابر مزاحمت مرد بادی‌دک فروش در بازار نیز متفاوت است. حمیرا به شدت می‌ترسد، اما آذر مرد را دور می‌کند. مستانه نیز شخصیتی فعال و مطالبه‌گر دارد: «ماهرخ زود تسلیم می‌شد. می‌توانست تا شب کار کند، ولی حرف خسته‌اش می‌کرد، ذله می‌شد و حق را دودستی می‌داد به طرف مقابلش. ولی مستانه آن قدر یکی‌به‌دو می‌کرد که عزیز صدایش درمی‌آمد» (Vafi, 2007: 82). رفتار متفاوت مستانه، فضای خانه را تغییر می‌دهد: «عیبو روشش را عوض کرد. سربه‌سر مستانه می‌گذاشت و شوخی می‌کرد» (Ibid: 83). آذر و مستانه نماینده نسل امروزند که مانند مادران خود تسلیم و مطیع نیستند.

۹-۴. کلیشه‌های سنتی و جنسیتی درباره زن

در بررسی هویت زنانه، آخرین مبحثی که به آن پرداخته می‌شود، کلیشه‌های جنسیتی است. «کلیشه‌های جنسیتی، تصویر یکنواخت و قالب‌بندی‌شده‌ای از رفتارهای خاص مربوط به زنان و مردان را بدون آن که بررسی و آزمون شده باشند، ارائه می‌دهد. براساس کلیشه‌های جنسیتی، زنان و مردان در جامعه دارای ویژگی‌های خاص، رفتار خاص و حالات روانی خاص هستند» (Eazazi, 2001: 45). شش شخصیت در رمان حضور دارند که پرداخت آن‌ها کم‌وبیش با کلیشه‌های جنسیتی ارتباط دارد: عالیه (کلیشه زن پرحرف)، ماهرخ (کلیشه زن منفعل و ستم‌دیده)، عزیز (کلیشه پسرزن زن‌ستیز و خبرچین) و منیر (کلیشه زن سطحی، اغواگر و خیانت‌کار). دایمی تنها شخصیت کاملاً مثبت در رمان است که نقش راهنما و ناجی را برعهده دارد و یادآور الگوی پیر خردمند است. این نکته از دیدگاه جنسیتی، در اثری که از نگاه زنان و با محوریت مسائل آنان در جامعه سنتی و مردسالار است، قابل تأمل است.

برخی باورهای کلیشه‌ای رایج (۲۷ مورد) نیز از نگاه و زبان شخصیت‌ها در رمان دیده می‌شود. رویکرد نویسنده به این باورها انتقادی است. غالب این باورها از زبان عزیز، به‌عنوان نماینده سنت‌ها است. برخی از این کلیشه‌های جنسیتی عبارت‌اند از: برادر باید خواهرش را کنترل و محدود کند (Vafi, 2007: 25). داشتن فرزند پسر برای زن افتخار است (Ibid: 48). کنترل و محدود کردن زن و دختر، نشانه مردبودن است (Ibid: 125). پسر از جنس بهتری است و بر دختر برتری دارد (همان: ۱۵۸). زنان ناقص‌العقل‌اند (Ibid: 52). اگر فرزند مشکلی در تربیت دارد، مادر مقصر است (Ibid: 169). در هر نوع ارتباط نامتعارف بین زن و مرد، زن مقصر است (Ibid: 120). نکته قابل تأمل این است که غالب این باورها از زبان زنان داستان بیان می‌شود.

آذر، مستانه و منیر هرکدام به شکلی با کلیشه‌های جنسیتی و هنجارهای مردسالارانه مقابله می‌کنند. مستانه موفق به ایجاد تغییراتی اندک در محیط خانه می‌شود. منیر تغییراتی در ظاهر زندگی خود و برخی زنان محل ایجاد می‌کند، اما نمی‌تواند ذهن خود را از برخی کلیشه‌های جنسیتی رها کند و مرد واقعی را کسی می‌داند که جذبه مردانه دارد و امرونه می‌کند.

۵. نتیجه‌گیری

رمان *رازی در کوچه‌ها* ضمن روایت زندگی زنانی از سه نسل، به هویت زنانه و مباحث مرتبط با آن، مانند بحران هویت، بازیابی و بازنگری در هویت زنانه و رفتن زن ایرانی از هویت سنتی به سمت هویت مدرن می‌پردازد. نمود آداب و رسوم سنتی در رمان، بسیار کم‌رنگ است. توجه بیشتر به این

مقوله می‌توانست موجب فضاسازی دقیق‌تر زمان گذشته و به‌تصویرکشیدن تقابل سنت و تجدد، و سبک زندگی زنان ایرانی در حدود سی تا چهل سال پیش شود.

حمیرا تحت تأثیر خاطرات تلخ کودکی، درگیر بحران هویت است. بی‌نام‌بودن او از منظر خود و دیگران، بازتاب این بی‌هویتی است. بازگشت او به خانه پدری پس از سال‌ها، محملی برای بازیابی ابعادی از هویت خویش است. ماهرخ و حمیرا تحت سلطه نظام مردسالار مسخ، و از خود واقعی دور شده‌اند. حمیرا در بزرگسالی از انفعال به تحلیل و بازاندیشی در هویت خویش می‌رسد. ماهرخ نمونه زنان سنتی، تسلیم و قربانی انواع خشونت خانگی است؛ زانی که نه قدرت تصمیم‌گیری دارند و نه امیدوی به رهایی؛ وضعیت موجود را می‌پذیرند و تلاشی برای بازاندیشی در هویت فردی و اجتماعی خود نمی‌کنند. مستانه بین هویت سنتی و مدرن سرگردان است و تلاش می‌کند به هویتی مستقل دست یابد. آذر هویت از پیش تعریف‌شده برای دختران را نمی‌پذیرد و برای دست‌یافتن به هویت جدید و مورد پسند خود مبارزه می‌کند، اما خانواده و جامعه حضور او را بر نمی‌تابند و در کودکی زندگی‌اش به پایان می‌رسد. منیر نمونه زانی است که برای تغییر زیست و هویت خود و زنان دیگر تلاش می‌کند، اما به دلیل سطحی‌نگری و نداشتن آگاهی لازم، این تغییرات به برخی ظواهر محدود می‌شود.

وفی در رمان رازی در کوچه‌ها با گذشتن از ظواهر، ضمن ریشه‌یابی روان‌شناختی مسائل زنان، به انتقاد از ایدئولوژی جنسیتی مسلط بر جامعه و رایج در بین زنان و مردان پرداخته است. وی بر لزوم بازاندیشی در هویت زنان و نقش و موقعیت آنان در خانواده و اجتماع، به صورتی آگاهانه و با پرهیز از یک‌جانبه‌نگری و سطحی‌انگاری تأکید دارد.

۶. تعارض منافع

نویسندگان این مقاله اعلام می‌کنند که این اثر در هیچ‌یک از نشریات داخلی و خارجی به چاپ نرسیده است. این مطالعه حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. تحقیق پیش‌رو طبق قوانین و مقررات اخلاقی انجام شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش احتمالی تعارض منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسندگان است و ایشان مسئولیت موارد ذکر شده را برعهده می‌گیرند.

References

- Afzali, M. H., Fathi-Ashiani, A., & Azad-Fallah, P. (2009). The study of defense styles & mechanisms in patients with obsessive-compulsive disorder, generalized anxiety disorder & social phobia disorder. *Clinical Psychology*, 1(1), 79-93. <https://doi.org/10.22075/jcp.2017.1999> (In Persian)
- Aghakhani, N., Mosavi, E., Eftekhari, A., Eghtedar, S., Zareei, A., Rahbar, N., ... & Nikoonajad, A. (2013). A study on the domestic violence in women with addicted and non-addicted husbands referred to forensic center of Urmia, Iran. *The Journal of Urmia Nursing and Midwifery Faculty*, 11(11), 907-917. <http://unmf.umsu.ac.ir/article-1-1701-fa.html> (In Persian)
- Amrollahi, S., Moradi, A., & Hasani, J. (2016). Effectiveness of memory specificity training for cognitive vulnerability and dissociative experiences in patients with post-traumatic stress disorder. *Cognitive Psychology Quarterly*, 4(13), 35-44. <http://dorl.net/dor/20.1001.1.23455780.1395.4.3.5.6> (In Persian)
- Askari-Nedushan, A., Abbasi-Shawazi, M. J., & Sadeghi, R. (2009). Mothers, daughters and marriage (generational differences in the ideas and attitudes of marriage in the city of Yazd). *Quarterly Journal of the Women's Cultural-Social Council*, 11(44), 7-36. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.20082827.1388.11.0.2.5> (In Persian)
- Berk, E. L. (2007). *Developmental psychology*. Translated by: Y. Seyed-Mohammadi. Tehran: Arasbaran. (In Persian)
- Brand, B. L., Schielke, H. J., & Brams, J. S. (2017). Assisting the courts in understanding and connecting with experiences of disconnection: Addressing trauma-related dissociation as a forensic psychologist, part I. *Psychological Injury and Law*, 10(4), 283-287. <https://link.springer.com/article/10.1007/s12207-017-9304-8>
- Cano-Garcia, F. J., Sanduvete-Chaves, S., Chacn-Moscoso, S., & Rodriguez-Franco, L. (2015). Factor structure of the Spanish version of the Life Orientation Test-Revised (LOT-R). Testing several models. *International Journal of Clinical and Health Psychology*, 15, 139-148. <http://dx.doi.org/10.1016/j.ijchp.2015.01.003>
- Chalakkal, K. (2020). Increase in domestic violence against women and children during covid-19. *Paideuma Journal*, 13(7), 0090-5674. <https://doi.org/10.1177/17455057221095536>

- Chevalier, J., & Gheerbrant, A. (2009). *Dictionnaire des symboles: mythes, rêves, coutumes, gestes, formes, figures, couleurs, nombres*. Translated by: S. Fazayeli. Tehran: Jeyhoon. (In Persian)
- Cramer, P. (2015). Understanding defense mechanisms. *Psychodyn Psychiatry*, 43(4), 523-552. <https://doi.org/10.1521/pdps.2015.43.4.523>
- Devaney, J. (2015). Research review: the impact of domestic violence on children. *Irish Probation Journal*, 12, 79-94. <http://dx.doi.org/10.2345/S1384107697000225>
- Downey, C., & Crummy, A. (2022). The impact of childhood trauma on children's wellbeing and adult behavior. *European Journal of Trauma & Dissociation*, 6(4), 1- 8. <http://dx.doi.org/10.1016/j.ejtd.2021.100237>
- Eazazi, Sh. (2001). *Structural analysis of gender, a perspective on gender analysis in Iran (collection of articles)*. Collected and edited by: N. Jozegholami. Tehran: Shahid Beheshti University, 36-83. (In Persian)
- Fasih-Ramandi, M. (2017). Sexual violence against children as a violation of human rights. *Medical Law Quarterly*, 12(46), 207-234. <http://ijmedicallaw.ir/article-1-904-fa.html> (In Persian)
- Feist, J., & Feist, G. J. (2011). *Theories of personality*. Translated by: Y. Seyed-Mohammadi. Tehran: Ravan. (In Persian)
- Fotuhi, M. (2011). *Stylistics: theories, approaches and methods*. Tehran: Sokhan. (In Persian)
- Frazer, J. G. (2004). *The golden bough: a study in magic and religion*. Translated by: K. Firouzmand. Tehran: Agah. (In Persian)
- Giddens, A. (2006). *Sociology*. Translated By: M. Sabouri. Tehran: Ney. (In Persian)
- Ghodrati, H. (2015). The ups and downs of women's employment in Iran and its difference with global trends. *Social Development Quarterly*, 9(3), 29-52. <https://doi.org/10.22055/qjtd.2015.11921> (In Persian)
- Jafari, Z., & Parvin, F. (2022). Review of types of violence against women in Iran between 2020 and 2021. *Journal of Nursing and Midwifery*, 20(4), 269-279. <http://dx.doi.org/10.52547/unmf.20.4.269> (In Persian)
- Jarwan, A., & Al-Frehat, M. (2020). Emotional divorce and its relationship with psychological hardness. *International Journal of Education And Practice*, 8(1), 72-85. <http://dx.doi.org/10.18488/journal.61.2020.81.72.85>

- Jung, C. G. (2011). Four archetypes: mother, rebirth, spirit, Trickster. Translated by: P. Faramarzi. Mashhad: Astan Qods Razavi. (In Persian)
- Katz, E. (2016). Beyond the physical incident model: How children living with domestic violence are harmed by and resist regimes of coercive control. *Child Abuse Review*, 25(1), 46-59. <http://dx.doi.org/10.1002/car.2422>
- Mirabedini, H. (2001). *One hundred years of Iran`s story writing*. Tehran: Cheshmeh. (In Persian)
- Moshtaghi, M., Allameh, S. F., & Aghaei, A. (2011). The concept of child and child needs: A comparison between children`s and parents` views in Isfahan. *Thinking and Children*, 2(4), 59-78. https://fabak.ihcs.ac.ir/article_528.html (In Persian)
- Osofsky, J. D. (2018). Commentary: understanding the impact of domestic violence on children, recognizing strengths, and promoting resilience: reflections on Harold and Sellers. *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, 59(4), 403-404. <https://doi.org/10.1111/jcpp.12902>
- Pak-Kordkandi, H., & Rabiei, A. (2013). Study of family stability and changes in 1981 and 2001. *Socio-Cultural Strategy Quarterly*, 3(9), 35-57. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.22517081.1392.2.4.2.2> (In Persian)
- Pournaghash Tehrani, S., & Tashek, A. (2007). Investigation and comparison of types of family violence in women and men in Tehran. *Psychological Studies*, 3(3), 7-23. <https://www.sid.ir/paper/452062/en> (In Persian)
- Rayner-Thomas, M., Dixon, R., Fanslow, J., & Tse, C. (2016). The impact of domestic violence on the workplace. *New Zealand Journal of Employment Relations*, 41(1), 8-21. <http://hdl.handle.net/2292/40067>
- Sarukhani, B., & Rafatjah, M. (2004). Women and redefinition of social identity. *Iran Sociology*, 5(2), 130-166. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.17351901.1383.5.2.5.4> (In Persian)
- Schultz, D. P., & Schultz, S. E. (2019). *Theories of personality*. Cengage Learning (10th Ed.). Translated by: Y. Seyed-Mohammadi. Tehran: Ravan. (In Persian)
- Shaditalab, J. (2002). *Development and challenges of Iranian women*. Tehran: Ghatreh. (In Persian)

- Soleimani, E., Tanha, Z., Maleki Rad, A., & Kordestani, D. (2021). The role of life skills, sexual satisfaction and love story in predicting marital conflicts of couples. *Medical Journal of Mashhad University of Medical Sciences*, 64(4), 2624-2634. <https://doi.org/10.22038/mjms.2021.20115> (In Persian)
- Vafi, F. (2007). *A Mystery at Alleys*. Tehran: Markaz. (In Persian)
- Van Rosmalen, L., Van de Horst, F. C. P., & Van der Veer, R. (2016). From secure dependency to attachment: Mary Ainsworth's integration of Blatz security theory into Bowlby's attachment theory. *History of Psychology*, 19(1), 22-39. <https://psycnet.apa.org/doi/10.1037/hop0000015>

